





- | | |
|----------------------|---|
| سرشناسه | : ناگور، رابیندرانات، ۱۸۶۱ - ۱۹۲۱ م. |
| Tagore, Rabindranath | |
| عنوان و نام پدیدآور | : گیتانجلی / رابیندرانات ناگور؛ ع. پاشایی. |
| مشخصات نشر | : اردبیل، نشر عنوان / کارگاه اتفاق، ۱۳۹۶. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۶۸ ص: مصور (پنشنی رنگی)، ۱۹×۹/۵۰ س. م. |
| شابک | : ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۶-۲۲-۵ |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیا |
| یادداشت | : عنوان اصلی: [Gitanjali, 1912] |
| موضوع | : شعر نیگالی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده به فارسی |
| موضوع | : Bengali poetry -- 20th century -- Translations into Persian |
| شماره افزوده | : پاشایی، عسکری، ۱۳۱۸، مترجم |
| رده‌بندی کنگره | : PK1۷۲۳/۴۹ ۱۳۹۶ |
| رده‌بندی دیویی | : ۲۴۱۶/۸۹۱ |
| شماره کتاب‌شناسی ملی | : ۴۶۱۹۲۶۰ |



گیتانجلی (پیشکش سرود)

نویسنده: زایندرانات ناگور

ترجمه: ع. پاشایی

ناشر: کارگاه اتفاق / نشر عنوان

مدیر هنری: موزان محقق

ویراستار: خشایار فهیمی

حروفچینی: معصومه ارمغان

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سرمدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۶-۲۲-۵

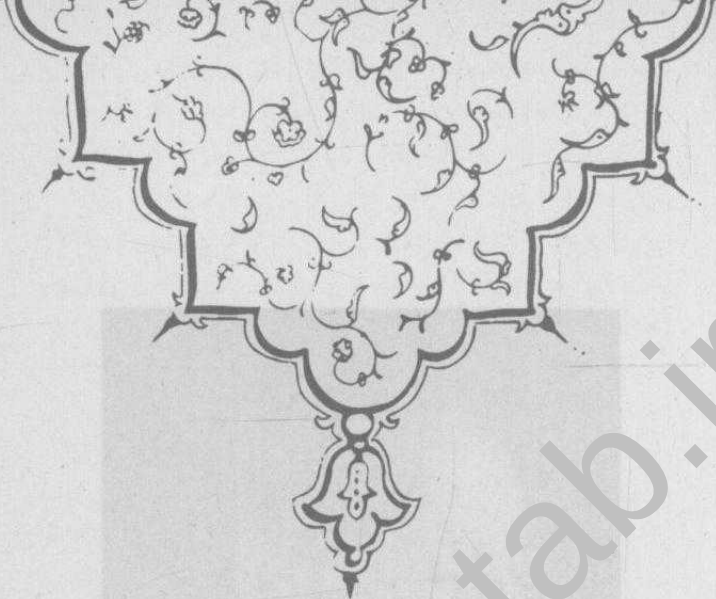
همه‌ی حقوق برای کارگاه اتفاق محفوظ است.



Paper from well managed forests and controlled sources.

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع کاملاً مدیریت‌شده تهیه شده است.

صندوق پستی: ۱۹۷۳۸۷۵۶۱۳ | تلفن: ۰۲۱۲۶۶۰۲۱۴۹
www.ettefagh.pub | info@ettefagh.pub



مقدمه

۱۱

گیتانجلی (پیشکش سرود)

۳۱

● مقدمه

رایبندرانات تاگور (Rabindranath Tagore) (۱۸۶۱-۱۹۴۱) عمر پرباری داشته که در طی آن در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سوای شاعری، کارنامه‌ی بلند و درخشانی پدید آورده است، که حتا با آن نگارنده‌ی این یادگزار به آن هم می‌شود این را فهمید: بیش از سی نمایش‌نامه و صد داستان بلند و کوتاه دارد، بایست مجموعه‌ی مقاله در این زمینه‌ها: دستور زبان، عروض، تاریخ، علم، مسائل اجتماعی و سیاسی، فلسفه و دین و یادداشت‌های روزانه‌ی بسیاری، نامه‌های بی‌شمار، سفرنامه‌ها، کتاب‌های درسی برای کودکان و خیلی چیزهای دیگر. فیلسوف و نقاش و موسیقی‌دان بوده: پرده‌ها کشیده و دو هزار ترانه و سرود ساخته؛ در کار آموزش شوق و شور بسیار داشته؛ دانشگاه ویشوه بهارتی را بنیاد گذاشته؛ مستقیم و نامستقیم در سیاست هند نقش چشمگیری داشته، گرد عالم گشته و شادی و همدلی را بشارت داده است. از رهگذر آثار و کارهایش هند در آن ایام نامور شده بود؛ روی هم رفته چنان شخصیت چشمگیری داشته که مهاتما گاندی می‌گوید در این باره بارها اندیشیده و به این نتیجه رسیده که

برجسته‌ترین چیزی که در تاگور هست همان شخصیت اوست. اما، با همه‌ی این‌ها، نمی‌دانم چرا بیشتر ما فکر می‌کنیم تاگور فقط شاعر است؟ شاید برای این باشد که هرچه جز شاعری اوست همه تجلی همان شاعری اوست.

اما از شاعریش، همین بس که هزار شعر مشهور دارد. از یک چنین عظمتی سخن گفتن، بحری در کوزه‌یی ریختن یا از تنگنای روزنی به جهانی حیرت‌انگیز نگاه کردن است. راستی چه‌طور می‌شود از ارزش مردی گفت که در هنرش آسودگی و آرامش و آگاهی برای جهانی آورده که بوی باروت و خون می‌داده؛ و او چراغ دلانه در جهانی زیسته که ظلمت دو جنگ جهانی‌اش آبروی انسانیت را به ریم و هن و نکبت آلوده است، جهانی پر از «هذیان نفرت»، «ن که دگر می‌گوید. تاگور در ۱۹۴۱ در می‌گذرد، یعنی در هنگامه‌ی جنگ جهانی دوم. این جنگ را یک رابطه‌ی انسانی می‌بیند نه یک رابطه‌ی سیاسی صرف. آن را نشان نقص و ناپرووردگی انسان‌ها و دور بودنشان از کمال انسانی می‌داند. اما در چنین هنگامه‌ی آتش و آسیب و نومیدی، خاصه در هند آن زمان، او هنوز، میدوار است که انسان بتواند خود راستین و جهان حقیقی خود را دریابد و بشناسد. شاید به همین دلیل است که مهاتما گاندی او را «نگهبان شرق» نامیده؛ و چنین است که «خورشیدی با توان تندر» خوانده‌اند. تاگور، شاعر بنگالی، عارف است، عارفی عمیقاً انسان‌گرا و عاشق زیبایی و حقیقت؛ فرزانه است؛ فرزانه‌یی خلاصه‌ی تمام فرهنگ‌های جهان. در واقع او آبیگینی تمام حرکت‌های تفکر شرق و غرب در سده‌ی شانزدهم بیرون از هند است. هم از تجربه‌های غربی بهره‌ها گرفته و هم از سبک‌های شرقی که در هند بوده نوشیده است.

شخصیتی فروتن و شاکر دارد. حتا هنگامی که در آستانه‌ی درگذشتش بوده، در آخرین جشن زادروزش، عشق به خاک را از یاد نمی‌برد:

امروز

در میان زادروزم، گم می‌شوم.

یاران را کنار خود می‌خوانم —

و نوازش دست‌هاشان را آرزو می‌کنم.

انجامین عشقِ خاک را و
 هدیه‌ی وداع با زندگی را و
 فرجامین برکت انسان را با خود خواهم برد.
 امروز کیسه‌ام خالی است.
 هر آن چه می‌بایست ببخشم
 بخشیده‌ام،

هدیه‌های کوچکی که هر روز به دستم می‌رسند
 — برخی محبت و برخی بخشایش —
 همه را، هنگامی که در آخرین زورق کوچکم
 راه آخرین سفر به «پایان» را درپیش دارم،
 با خود خواهم برد.

(صبح ۶ مه ۱۹۴۱)

بی‌منتها

مجموعه‌ی گیتانجلی (Gitanjali) — که به معنی «پیشکش سرود» است —
 برای تاگور جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۱۳، به ارمغان آورد. این کتاب با این شعر
 شروع می‌شود:

تو مرا بی‌منتها کرده‌ای، رضای تو این است.
 تو این سبوی شکننده را همیشه خالی کرده
 باز از حیاتی تازه سرشار می‌کنی.
 تو این نی کوچک را بالای تپه‌ها و دره‌ها برده‌ای و
 از آن نغمه‌های جاودانه نو دمیده‌ای.
 از نوازشِ آنوَشه‌ی دست‌هایت، این دل کوچک من،
 از شادی، حدودش را گم می‌کند و نگفتنی را به زبان می‌آورد.
 هدیه‌های بی‌منت‌های تو
 فقط به این دست‌های خیلی کوچکم به من می‌رسند.
 قرن‌ها می‌گذرند و تو همچنان می‌ریزی و
 باز برای پُرشدن جا هست.